

مستند
سفوفنی یک فوتبالیست

حمید علیدوستی در دوره‌ای فوتبال بازی می‌کرد که فوتبالیست‌ها هنوز سلبریتی نبودند یا حداقل فوتبالیستی با اخلاقی و متنش او نمی‌توانست سلبریتی شود. برآی سلبریتی بودن باید های و هو داشت و عطش فراوان به شهرت و در چشم‌بودن اما علیدوستی هیچ میانه‌ای با این کار نداشت و ندارد.او از نسل بازیکنانی است که نتیجه بازی را در زمین رقم می‌زند، نه در صبور. بیانیه یا نوشتن متن‌هایی بر از غلط‌های املایی و دستوری در صفحات شبکه‌های اجتماعی. او برخلاف بسیاری از بازیکنان فوتبال نمی‌خواست به هر قیمتی در فوتبال باشد و از منافع و مزایای آن پهر منند شود. برای همین، در سال‌های بعد از خداحافظی اش از مستطیل سبز، اگر فرصت و امکانش مهیا بود تا بتواند از دانش و تجربه‌اش برای هدایت تیمی استفاده کند، کار کرد و گرنه ترجیح داد که به علائقتش مثل کتاب‌خواندن و فیلم‌دیدن بپردازد و خود را از آشفته‌ساز فوتبال دور نگه‌دارد. سال گذشته در بازدهمین جشنواره سینماحقیقت مستند «سفوفنی حمید» ساخته جعفر صادقی به نمایش درآمد. این مستند روایتی است از زندگی حمید علیدوستی که از پس سال‌های پرچنج، تصویری درخشان از خود بر جای گذاشته است. از سال‌هایی که نام حمید علیدوستی بر سر در فوتبال ایران می‌درخشید آنقدر گذشته است که نسل امروز بین اخیر زرد، رسانه‌هایی از ستاره فرهیخته همان نمی‌شوند. در این مستند چهره‌های سرشناسی همچون ترانه علیدوستی، پیمان معادی، علی پروین، امیر حاج‌زایی، عادل فردوسی‌پور و پژمان جمشیدی درباره حمید علیدوستی صحبت کرده‌اند.

کتاب
تماشای فیلم از طریق حواس

در دوره و زمانه‌ای که آدم‌ها تکلیف موضوعات مهم اخلاقی یا سیاسی را در توئیتر یا ۲۸۰ کاراکتر روشن می‌کنند و بحث‌های جدی، مفصل و مبسوط از حال و حوصله خیلی از آدم‌ها خارج است، حرف‌زدن از نظریه فیلم، کار عبثی به‌نظر می‌رسد ولی نظریه (تئوری) فیلم، بر خلاف مفاهیم بعضا غامض و ایده‌های پیچیده‌اش، در پی به شناخت عقلی در آوردن لذت ناپ‌ناشی از تماشای فیلم است. فیلم دیدن تجربه‌ای چنان فراگیر و بی‌واسطه است که اغلب افراد بجز نیاز به درک و فهم نظریات پیچیده از آن لذت می‌برند اما واقعیت این است که تسلط به‌نظریات سینمایی می‌تواند لذت و شناخت عمیق‌تری از سینینما را برای علاقه‌مندان به سینما فراهم سازد. نظریات سینمایی بر سوآلات اساسی و مهمی استوارند که هر تماشاگر مفروضی یا فیلم‌دیدن پاسخی به آنها می‌دهد. یکی از این پرسش‌ها این است که چو نسبتی بین سینما و تماشاگر وجود دارد؟ تماشای سینما و سینما، در مقام پژوهندگان و مؤلفان سرشناس سینما، در کتاب «نظریه‌ی فیلم؛ مقدمه‌ای از طریق حواس»، از این پرسش محوری به‌منظور راهنمایی دانشجویان و استادان در گستره نظر به‌های اساسی فیلم بهره‌ها می‌برند. هر نوع «سینما» (از نظر فیلم) تماشاگری «پیدآل» را در نظر دارد و سپس، رابطه خاصی را بین ذهن و بدن آن تماشاگر و پرده نمایش در خیال می‌پروراند. این کتاب راتشر «لوگوس» منتشر کرده است.

مد و لباس
نمایش پوشاک سنتی جهان اسلام در برج میلاد

طراحی لباس صنعتی با گردش مالی هنگفت است که در عین حال تلقی میلیون‌ها آدم از ظاهرشان را در جامعه شکل می‌دهد. آدم‌ها بنا لباس‌هایی که می‌پوشند، خودآگاه یا ناخودآگاه، پیامی را به دیگران مخایه می‌کنند و اینگونه حتی بدون اینکه نیاز به برقراری ارتباط کلامی یا نوشتاری با کسی داشته باشند، به تعامل با دیگران می‌پردازند. بر همین اساس، توجه به دانشته‌های بومی برای استفاده در صنعت مد و لباس ضروری است. نمایشگاه «پوشاک سنتی جهان اسلام» با نمایش لباس‌های سنتی برخی کشورهای مسلمان به همراه عکس و فیلم از فرهنگ رمضان با همراهی تعدادی از برندهای اسلامی در مجموعه فرهنگی برج میلاد برپا می‌شود. در تشریح این رویداد آمده است: «در جهان امروز فرهنگ و دیپلماسی نقش مؤثری در روابط کشورها ایفا می‌کنند و این در حالی است که جهان اسلام در عین وحدت از تکثر فرهنگی برخوردار است و در این میان به نمایش گذاشتن عناصر فرهنگی متنوع با وجه مشترک می‌تواند نقش مؤثری را در استحکام و قوام وحدت جوامع جهانی و توسعه جهان اسلام ایفا کند.» را با همکاری فیلم‌ها و نهادها از هشتم تا نهم بهشت ۱۴۰۱ نمایشگاه «پوشاک سنتی جهان اسلام» را با نمایش لباس‌های سنتی برخی کشورهای مسلمان به همراه عکس و فیلم از فرهنگ رمضان در قالب همراهی تعدادی از برندهای اسلامی در مجموعه فرهنگی برج میلاد برپا می‌کند. در بخش علمی این رویداد، استادان و هنرمندان حوزه مد و لباس کشورهای اسلامی کارگاه‌های تخصصی را به شیوه مجازی و حضوری برپا خواهند کرد.

بازی به شرط استعداد

هادی مرزبان پس از یک دهه موفق به اجرای «دکتر نون…» شد

فهمیه پناه‌آذر گفت‌وگو
روزنامه‌نگار
<div><div><div><div><div></div><div>هادی مرزبان در کارنامه‌اش بیشترین اجراهای صحنه‌ای از نمایشنامه‌های اکبر رادی دارد. «پلکان»، «آهسته با گل سرخ»، «هاملت با سالاد فصل»، «آمیز قلمدون»، «شب روی سنگفرش خیس»، «ملودی شهر یارانی»، «پایین گذر سقاخانه»، «تانگوی تخم‌مرغ داغ»، «خانمچه و مهتابی»، «لبخند یا شکوه آقای گیل» اینها آثار اکبر رادی است که مرزبان در سال‌های اخیر آنها را روی صحنه آورده است. اما او این بار به سراغ یک رمان پر طرفدار رفته است. «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» نمایشی است که مرزبان بالاخره بعد از یک دهه موفق به اجرایش در تئاتر شهر شده است؛ نمایشی که زمانی قرار بود در تالار وحدت اجرا شود و بعد‌ها به‌خاطر شیوع کرونا تمرینات و اجرایش به تعویق افتاد. این نمایش بیشترین تغییر را در بازیگران اصلی داشت تا اینکه مرزبان به ترکیب نهایی امروز رسید.</div></div></div></div></div>

خاطر م هستست که از سال‌ها پیش قصد داشتید، نمایش «دکتر نون…» را روی صحنه برپید، حالا با آمدن قرن جدید موفق به اجرای نمایش شدی؟
روی صحنه رفتن دکتر نون قصه‌ای طولانی دارد؛ ۱۲ سال پیش این رمان را خواندم و بسیار مشتاق بودم که براساس این رمان نمایشی را روی صحنه بریم. یک روز آقای پاکدل تماس گرفت و گفت نمایشی از روی رمان نوشته و با توجه به علاقه‌مندی من، دوست دارد که آن را روی صحنه بریم. متن نمایشی را خواندم و آن زمان با مرحوم جمشید مشایخی دوست بودم، برای مشورت با او تماس گرفته و پیشنهاد بازی در نقش دکتر نون را دادم و چند هفته در منزل ایشان با هم کار می‌کردیم. بعد از مدتی پاکدل گفت خودم نمایش را کار می‌کنم و نمایشنامه را به او پس دادم. اما فکر کنم، او هم نمایشنامه را به هر دلیلی کار نکرد. راستش کمی ناراحت شدم اما خب نمایشنامه یا کدل بود و حق داشت که خودش آن را کار کند.

چطور ششد که باز هم تصمیم به نگارش نمایشنامه و اجرای آن گرفتید؟
در همان سال سفری به آمریکا داشتم که اتفاقا ماه رمضان هم بود. یکی از شاگردانم که در آمریکا سکونت دارد، گفت که امشب برای افطاری به یک دورهمی دعوت هستیم. در آن مهمانی همه بودند و آن زمان هم تئاتر بهرام بیضایی در سافرانسیسکو اجرا شده بود و آن شب از تئاتر بهرام بیضایی از اجرای دکتر نون شد و ماجرا را به آنها گفتم. شهرام رحیمیان هم بود البته آن زمان در آمریکا زندگی می‌کرد، بعد‌ها با هم دوست شدیم و او دو رمان «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» و «فیل‌ها تنها می‌میرند» را به من داد و برای کار کردنشان اظهار علاقه کرد. تمایلی برای تبدیل فیل‌ها تنها می‌میرند به نمایشنامه نداشتم اما تصمیم گرفتم «دکتر نون» را اجرا کنم. وقتی به ایران بازگشتم با دلارا نوشین و محمد وفاپی صحبت کردم، ۲ سال روی متن کار کردند تا نمایشنامه نهایی شد.

خواستید تمیزترین نمایش را کلید بزنید، در گیر انتخاب بازیگران شدید. فکر کنم با توجه به تغییرات، هم‌جلای سخت برای شروع و اجرای نمایش بود؟
وقتی بار دیگر تصمیم به اجرا گرفتم دیگر آقای مشایخی نبود، کار را با بازیگران دیگر شروع کردیم. تمرینات آغاز شده بود که پرویس کرونا شیوع پیدا کرد، چند نفر از جمله رضا کیانیان که برای بازی در نمایش موافقت کرده بود، کرونا گرفتند و بعد از بهبودی حالشان از حضور در نمایش کنار کشیدند. کرونا باعث شد که برخی از بازیگران به شکل

فرهنگ



عکس امیر خانی

که رضا کیانیان با آئیش بازی می‌کند یا فخیمزاده و حامد کمیلی متفاوت است. کارگردان در کنار بازیگر است. قرار نیست شباهتی در بازی داشته باشند و هر کسی بازی خود را در آن نقش دارد. همه می‌توانند نقش را بازی کنند به شرط آنکه بازیگر خوبی باشد و بتواند از عهده نقش بر بیاید. هر کسی می‌تواند نقش را داشته باشد و قرار نیست یک بازیگر به‌خاطر شباهت و بازی در همان نقش، فقط در همان نقش حضور داشته‌دکتر تونئی

نقد دارند؟

برخی از دوستان می‌گویند که چه شباهتی بین فرهاد آئیش یا حامد کمیلی وجود دارد و مقایسه‌هایی در نقش و بازی‌ها می‌کنند، به‌نظرم هر کسی می‌تواند نقش را بازی کند به شرط آنکه بازیگر خوبی باشد و بتواند از عهده نقش بر بیاید. هر کسی می‌تواند نقش را داشته باشد و قرار نیست یک بازیگر به‌خاطر شباهت و بازی در همان نقش، فقط در همان نقش حضور داشته‌دکتر تونئی

در باره نمایش مکت
«دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» به نویسندگی شهرام رحیمیان و کارگردانی هادی مرزبان؛ بستری عاشقانه و سیاسی دارد و در خلاصه داستان آن آمده: اسفندیار و ملک تاج از کودکی چنان به هم علاقه‌مند بودند که دقیقه‌ای از یکدیگر جدا نمی‌شدند. شرایطی که در نهایت منجر به ازدواج آنها شد. حال در کودتای ۱۳۳۲ از اسفندیار (دکتر نون) که از یاران نزدیک وفادار دکتر مصدق است، خواسته می‌شود مصاحبه‌ای ضدنخست‌وزیر انجام دهد که با مخالفت او مواجه می‌شود. اسفندیار به زندان می‌افتد برای انجام مصاحبه به انواع شکنجه موصول و هر بار با مقاومت دکتر نون روبه‌رو می‌شوند تا اینکه پای ملک تاج به میان می‌آید و جدال میان عشق و وفاداری به نخست‌وزیر بر آغاز می‌شود…

در این نمایش حامد کمیلی، ششپا،مکی‌نیان، عارفه معماریان، زهره پر توئی، کامییز امینی، علی خاژنی، محمدرضا بختیار، سامان تیرانداز و بهنام تشکر (در نقش دکتر محمد مصدق) به‌عنوان بازیگر حضور دارند. این در حالی است که مرجان آقا‌نوری، زای قیادیان، غلامرضا پودینه، شاهرخ‌علی‌پور، فائزه ز کاوئی، نازنین سمیر، زهره رستگار مقدم، ابوالفضل وزیری، سجاده احمدی‌نیا، علی یارلو، مهرداد ابریشم‌کار، حمیدرضا زاله، آرش نظری، آرزو صراف‌رضانی، گلریز ابراهیم، لیدا کمانی، معصومه آمدگی، لیلا احمدی، محدثه صبغی، کسری ریاحی، کیمیا نوری، آسلف جعفری، نرگس میرفتاح، غزال فرشیدفر، فاطمه لنگری، حامد اسفندیاری، طاهانوری، رضا بخش، محمد رحیبیان، علیرضا چمن‌ورز دیگر اعضای گروه بازیگران را تشکیل می‌دهند.دلارا نوشین و محمد وفاپی برگردان متن برای صحنه، رضا کیانیان طراح صحنه، منیره ملکی طراح لباس، ستارا ورکی آهنگساز، رضا صادقی خواننده، بابک صحرایی ترانه‌سرا نیز گروه طراحان و موسیقی این اثر نمایشی هستند. اجرای این اثر نمایشی از روز هفتم فروردین سال ۱۴۰۱ ساعت ۱۹:۳۰ تا مدت زمان ۹۵دقیقه آغاز شد.

نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» بنویسیم تاجرا کنند. جدا از آن ویژگی‌ها که در بالا ذکر شد، فضای سیال ذهن، حالات هذیان‌زده و مایخولیایی قهرمان، بازی با زمان و به‌ویژه عشق و شور و اشتیاقی که هنگام صحبت با اجرای این نمایش در چشمان هادی مرزبان موج می‌زد، من و همکارم را بر آن داشت دست به کار شده و این اقتباس را انجام دیم. نسخه اول که حتی نامی دیگر بر آن گذاشته بودیم، تنها نگاهش به رمان داشت و بیشتر آن حاصل خلق موقعیت‌ها و کاراکترهایی بود که اگر چه ربط مستقیم با داستان رمان داشتند، ولی در آن موجود نبودند. در این نسخه فضای سیال ذهن و بازی با زمان بسیار غلیظ‌تر از داستان اصلی بود. وقتی متن برای کارگردان محترم خوانده شد، ایشان ما را متوجه این نکته‌ساختند که آنچه مطلوب‌شان است، وفاداری مطلق به آن چیزی است که نویسنده داستان (شهرام رحیمیان) خلق کرده و از آنجا که من و محمد وفاپی هر دو بر این باور بودیم که حاکم مطلق یک‌اثر نمایشی، بی‌چون و چرا کارگردان آن است، هدف را خواست مطلوب آقای مرزبان گذاشتم و در نهایت سرانجام نمایشنامه‌ای خلق شد که بیشترین شباهت را با منبع داستانی رتاب آورد و سرانجام آن دیوار را خراب کرد و به مقصود مطلوبش رسید.

همایش‌های

یادداشت
احسان زیور عالم؛ روزنامه‌نگار

نقدی بر نمایش «خماری»

قاتلان کنش

یکی دوروز اول احساس غربت می‌کردم تا اینکه یک روز صبح مردی که تازه هواردر تر از من بود مرا کنار جاده متوقف ساخت و با درماندگی پرسید: «دهکده وست‌اگ از کدوم طرفه؟» به او گفتم. بعد که دنباله راه خود را گرفتم دیگر تنها نبودم. راهنما شده بودم.

متن بالا بخشی از فصل نخست رمان مشهور «گتسیی بزرگ» است؛ رمانی که راوی آن شخص اول است و در مقام شاهد تمام ماجراهای داغ داستان، در مقام راوی صادق به ما می‌گوید چه بر گتسیسی می‌آید و میان او و دیگر شخصیت‌های داستان چه رخ داده است. نیک کاراوی، برای ما نقش نقالی را دارد که هر از گاهی شخصیت‌ها را احضار می‌کند تا بخشی از داستان را در قالب دیالوگ‌ها بیان کند. او گوئی در برابر ما ایستاده است و چشم‌درچشم ما می‌گوید چگونه گتسیی در انتهای داستان دیگر آن مرد جذاب بزرگ نیست.

حالا تصویر کنید کل رمان را روی صحنه براساس همان متن کتاب اجرا کنیم؛ یعنی فردی در نقش نیک کاراوی، روبه‌روی شما ایستد و همان بخش انتخاب‌شده را بلنبلند نقل کند. ناگهان مردی وارد شود و رو به نیک بگوید: «دهکده وست‌اگ از کدوم طرفه؟» و نیک در ادامه بگوید: «به او گفتم. بعد که دنباله راه خود را گرفتم دیگر تنها نبودم. راهنما شده بودم.» دقت داشته باشید در این میزاسنی که برای شما طرحی کردم هیچ کنشی وجود ندارد. فقط نیک، شخصیت‌های صاحب دیالوگ در رمان را احضار می‌کند، آنها دیالوگ را می‌گویند و می‌رود. مثلاً اگر لحظه مواجهه‌ام نبویکن با جورج و مر تل و لویسون را روی صحنه داشتیم هیچ خبری از آن وضعیت عجیب میان آنها نخواهد بود؛ خسری از نگاه‌های توأم با قدرت تام به مر تل نیست. آنها خیلی مکانیکی دیالوگ‌ها را می‌گویند و عنان روایت را به نیک می‌سپارند.

اینها افکاری است که حین تماشای نمایش «خماری» اثر تازه امین بهرزوی به ذهنم خطور می‌کرد. در زمان تماشای نمایشی که اساساً روایتی صرف از چند خرده‌روایت و معلق نگاه‌داشتن روایت اصلی است. هیچ کنشی ندارد و قصدی هم برای بازنمایی کنش‌های ممکن ندارد؛ مدام با خودم می‌اندیشیدم که تفاوت درام و رمان در چیست. بی‌شک هر دو واجد روایت هستند و تلاش می‌کنند حتی در ضدداستانی‌ترین وضعیت خود، چیزی را روایت کنند. اما در نهایت کنش مند رمان، خواننده‌ای است که آن را می‌خواند ولی در درام اجراشده روی صحنه، روایت از دل کنشگر بازیگران روی صحنه جان می‌گیرد و گرنه بدون کنش می‌شد متن نمایشنامه را در خانه و روی مبل و جایی گرم‌تر مطالعه کرد و افتخار کشیمگی را نیز به نام خودمان سکه بزیم.

خماری، یکسری ازین نهایت نمایش‌های چند اسلیر تئاتر تهران و یا شاید ایران است که میل شدیدی به کشتن کنش دارد. شخصیت اصلی یا بازی سبیل‌ا گلستانی- قیگور مناسی برای اصمحلل کنش- روبه‌روی تماشاگران می‌ایستد و بدون هیچ دلیل منطقی- در بستر یک داستان روانکاوانه که از قضا باید منبایش یک منطق سفت و سخت باشد- شروع به روایت مواجهه‌اش با سه بیمار اخیرش می‌کند که هر یک به نوعی دچار اختلالاتی هستند؛ اختلالاتی که بیش از همه مانع از ایجاد رابطه آنان با بازیگران می‌شود؛ و از قضا شخصیت اصلی در مقام روانشناس- با- روانپزشک- خود نیز از این اختلال رنج می‌برد و حال‌در این وضعیت تلاش می‌کند با ما ارتباط بگیرد اما نه با کنشگری که با روایت کردن، با نقالی، با چیزی که درام ایران به‌زعم من در دامن افتاده است؛ حذف کنش، نوشتن چیزی که بیش از آنکه درام باشد، همانند متن مشهور فیتز جرالدرمانی با راوی اول شخص است و قدش نه بازنمایی یک وضعیت یا روایت که باز گوئی داستان‌های شخصی هنرمنداست.

خ حین تماشای همچون خماری شما با خودتان به این فکر می‌کنید که اساساً چرا تئاتر می‌بینیم و پاسخی از قبل دیدن خماری جز سردرگمی نصیبتان نمی‌شود، به‌خصوص آنکه روایت رمان‌گونه اول شخص چنین نمایش‌هایی به قالب خود نیز پایبند نیستند. در خماری روایت اصلی با این مسئله آغاز می‌شود که کشور هر یکی از بیماران شخصیت اصلی، از قدرت سیاسی خود استفاده کرده و مطب او را بسته است! آیا بعداً؟ همه چیز رها و وامانده روی صحنه می‌ماند و بدون آنکه حتی بدل به یک مک‌گافین شود در انتهای نمایش ناگهان شخصیت اصلی می‌گوید در گیر صرف مواد مخدر است! خب، کی؟ چطور؟ بدون هیچ زمینه‌سازی مناسب، بدون هیچ نشانه‌ای جذاب در کل نمایش و حالا اسم نمایش هم شاید به واسطه خماری ناشی از مصرف مواد شده است «خماری». اما این تخطی نهایی نیست، ما که با یک اجرای راوی اول شخص روبه‌رویم ناگهان با مردی طرفیم که بدون هیچ دلیل و منطقی ناگهان از مثبت‌بودن ایدز خود می‌گوید و در پایان راوی اول را با خودرویش زیر گرفته است! خب، چرا؟؟ بیشتر حس می‌کردم لروی باید خودکشی کند طبق همان منطق چنین‌اثری.

خماری، همانند بسیاری از آثار مشابهش که عموماً در قالب مونولوگ روی صحنه اجرا می‌شوند از هر گونه کنشگری اجتناب می‌کند. می‌توان برای این کنش‌زدایی از تئاتر دلایل جامعه‌شناختی و روانشناختی بر شمرد اما در وهله نخست حذف کنش محصول ضعف است در درام‌نیزه کردن داستان. شما شاید یک شخصیت جالب‌توجه برای روایت داشته باشید اما نمی‌توانید این جلب‌توجه را تبدیل به جذب توجه هم کنید. شاید یکی بگوید این وضعیت بی‌کنشی، بسر د و بی‌روح چیزی نیست جز بازنمایی وضعیت کنونی ما و بی‌شک تئاتر در مقام هنری بازنمایانگی، انگشت خود را روی این وضعیت می‌گذارد؛ اما با این فرض هم می‌توان نمایش‌هایی از جنس خماری را تصویری بی‌واسطه و وضعیت‌نازست، از قضا بیشتر اینگونه نمایش‌هایبش از اینکه بازنمایی وضعیت جامعه باشند، بازنمایی وضعیت مؤلف هستند. از طبقه اجتماعی منظور او- اینکه در نمایش خماری هم شخصیت‌ها، حتی آن مرد همین جوری وسط متن پریده که شخصیت اصلی‌رامی‌کند- از طبقه متوسط یا تلاش می‌کند خود را بخشی از طبقه متوسط نشان دهند. مهم‌تر آنکه امر روانشناسی نیز مهم‌تر از یک امر درونی است دربرابر جامعه‌شناسی به مثابه رویکردی برونئی. شاید کسی به‌عنوان یک طبقه متوسط، تنها بدون هیچ ابزاری برای ایجاد ارتباط با آدم‌ها، با دیدن نمایش نوعی احساس نزدیکی با همذات‌پنداری با شخصیت‌های نمایش کند؛ اما ننسختن و دیدن درد خود و حسرت خوردن از زمان‌های از دست رفته چه حاصلی دارد؟ این حجم از انفعال منتج به چه چیزی می‌شود؟ مگر نه آنکه وضعیت کنونی ما محصول رویکرد انفعالی تک‌تک اعضای جامعه است که از قضا مشکلات روانی نیز مزید بر علنش شده است.